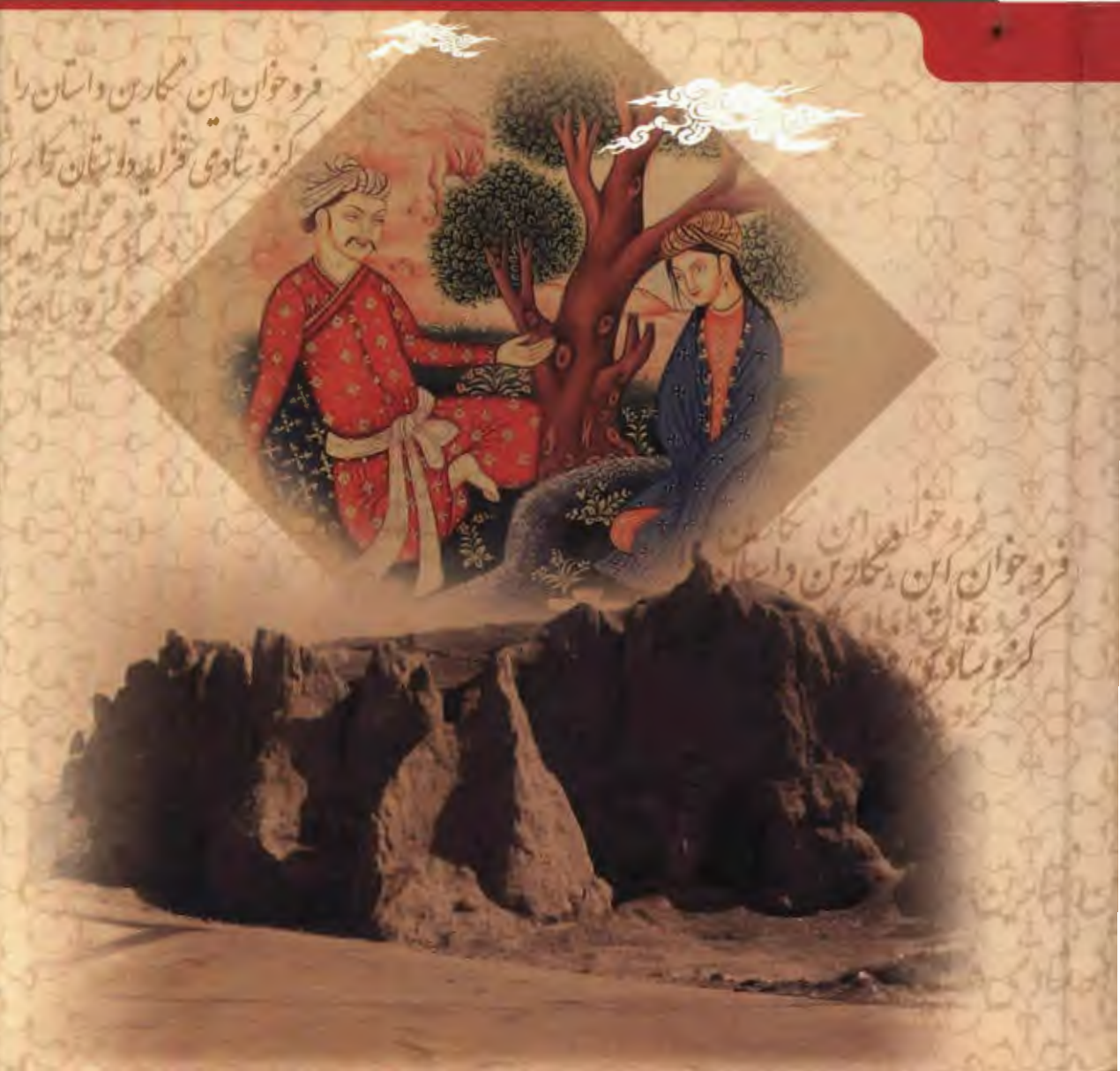


پژوهشی ادبی-تاریخی در نامیابی

کهندژ گوراب و دشت ملایر در داستان ویس و رامین

تالیف: دکتر حسن رضا رفیعی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین





«کنند ز کور به کور به کور
که آنجا دل هر کرد چو دولا
ز بس خفاش و مهر خفاش که نینر
ندانم ز لایح که امینم بر کونین»

پژوهشی ادبی-تاریخی در نامیابی
کنند ز کور اب و دشت ملایر در داستان ویس و رامین

تألیف: دکتر حسن رضا رفیعی
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

سرشناسه	: رفیعی، حسن رضا، ۱۳۴۰ -
عنوان قراردادی	: ویس و رامین - برگزیده شرح
عنوان و نام پدیدآور	: پژوهشی ادبی - تاریخی در نامیابی کهنه‌دژ گوراب و دشت ملایر در داستان ویس و رامین / تألیف حسن رضا رفیعی.
مشخصات نشر	: تهران: سازمان جهاد دانشگاهی تهران، انتشارات، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۷ ص.
شابک	: 978-600-133-304-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۵۹.
موضوع	: فخرالدین اسعد گرگانی، قرن ۵ق. ویس و رامین - نقد و تفسیر
موضوع	: Fakhroddin As'ad Gorgani . Veis o Ramin -- Criticism and interpretation :
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۵ق. - تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- 11th century -- History and criticism :
موضوع	: ملایر
موضوع	: (Malayer (Iran :
موضوع	: گوراب
موضوع	: Gurab (Iran) :
شناسه افزوده	: فخرالدین اسعد گرگانی، قرن ۵ق. ویس و رامین - برگزیده شرح
شناسه افزوده	: سازمان جهاد دانشگاهی تهران، انتشارات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۸۰۸.۷/۴۶۹۷ PIR
رده بندی دیویی	: ۱/۲۲۸۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۳۵۴۳۵



سازمان تهران
انتشارات

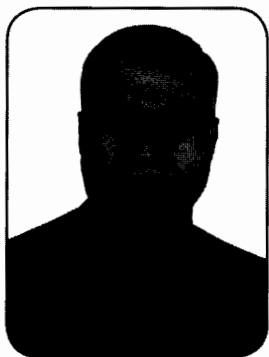
♦ نام کتاب: پژوهشی ادبی - تاریخی در نامیابی کهنه‌دژ گوراب و دشت ملایر در داستان ویس و رامین	
♦ مؤلف: حسن رضا رفیعی	
♦ ناشر: انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران	
♦ ویراستاران علمی: دکتر حسن کریمیان، دکتر علی اصغر باباسالار	
♦ لیتوگرافی: زاویه نور	♦ چاپ و صحافی: شریف
♦ طراح جلد: سعید صحابی	♦ صفحه آرای متن: معصومه حدادی
♦ قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال	♦ شمارگان: ۵۰۰ نسخه
♦ نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۶	♦ ناظر چاپ: احمد آرش
♦ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۳-۳۰۴-۰	ISBN: 978-600-133-304-0
♦ نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۸۶-۱۳۱۴۵	www.jahat.ir
♦ تلفن: ۶۶۹۵۴۳۶۸	♦ تلفکس: ۶۶۶۶۴۹۴۱
♦ تلفن مراکز پخش: ۶۶۴۹۰۷۴۰-۶۶۴۹۰۷۴۲-۶۶۴۹۰۷۵۳	♦ خانه کتاب دانشگاه: ۶۶۹۷۳۴۲۳

این اثر، مشمول قانون حمایت مولفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف یا ناشر تکثیر و کپی برداری نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

مقدمه ناشر

ایران امروز در اشتیاق توسعه و استقلال، گام‌های محکم و استواری برمی‌دارد. همه روزه در گوشه و کنار میهن ما جوانه‌های خودکفایی علمی و فنی نمایان می‌شوند و با عنایت و یاری خداوند متعال و در سایه تلاش و کوشش جامعه علمی و دانشگاهی حرکت به سوی مرزهای دانش شتاب بیشتری به خود می‌گیرد. خدا را شکر می‌گوییم که این فرصت را به ما ارزانی کرد تا گام‌هایی هر چند کوچک در راه رشد و نشر دستاوردهای علمی و فرهنگی کشور برداریم، باشد تا با یاری خداوند منان و در پرتو همت اندیشمندان، نویسندگان، مترجمان و متخصصان مؤمن و متعهد بتوانیم در اعتلاء علمی کشور عزیزمان ایران سهمی داشته باشیم.

انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران در راستای وظایف خویش و به منظور رسیدن به اهداف علمی- فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران اقدام به انتشار آثار ارزشمند و مورد نیاز علمی و دانشگاهی می‌کند. در این راه از کلیه اساتید، پژوهشگران، صاحبان قلم و اندیشه دعوت به مشارکت و همکاری می‌شود.



مؤلف این اثر، حسن رضا رفیعی فرزند حبیب الله متولد ۱۳۴۰/۰۷/۱۰ خورشیدی مصادف با جشن مهرگان باستانی در روستای سیدر واقع در هشت کیلومتری جنوب شهر ملایر است. وی تحصیلات ابتدایی تا مقطع متوسطه را در دبستان ابن یمین روستا، مدرسه راهنمایی فردوسی و دبیرستان‌های پهلوی (دبیرستان ماندگار دکتر شریعتی کنونی)، امیرکبیر و طالقانی ملایر گذراند. از مقاطع تحصیلی دانشگاهی به ترتیب: کارشناسی علوم اجتماعی را در دانشگاه شیراز، کارشناسی ارشد مدیریت را در دانشگاه تربیت مدرس و دکترای تخصصی مدیریت آموزشی را در دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم سابق) سپری کرد. ایشان عضو رسمی قطعی هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین و دانشیار پایه ۲۷ با ۳۷ سال خدمت صادقانه اجرایی فرهنگی است. از وی تا کنون بیش از ۹۰ مقاله عمومی، تخصصی، علمی ترویجی و علمی پژوهشی در نشریات گوناگون و ۱۰ جلد کتاب به چاپ رسیده و بر ده تألیف دیگر نظارت داشته و آن‌ها را ویرایش علمی نموده است. ضمناً راهنمایی و مشاوره بیش از چهل پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری را بر عهده داشته و همچنان در انجام خدمات علمی و پژوهشی پر تحرک و پویا است و تألیف چندین عنوان کتاب دیگر را در دستور کار خود دارد. از آثار ایشان کتاب *برگ‌هایی از داستان موسیقی ایرانی* برگزیده هشتمین دوره کتاب فصل، شانزدهمین دوره کتاب سال دانشجویی و بیست و هفتمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران بوده است. دو کتاب دیگر یعنی *راهبانی در ایران و پلیس و آموزش و پرورش رویکرد تعاملی برای ارتقای فرهنگ ترافیک* به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند. اینک کتاب: *پژوهشی ادبی - تاریخی در نامیابی کهن‌دژگوراب و دشت ملایر در داستان ویس و رامین* در معرض داوری شما خوانندگان و همه پژوهشگران دوستدار فرهنگ ایرانی است.

پیش کش:

- به مردمان خوب، صمیمی، صاف و صادق کهن جایگاه گوراب و دشت ملایر، برای آشنایی با گوشه‌ای از پیشینه و ریشه دیرینه خود در پیچ و خم‌های شگفت انگیز تاریخ و ادب سرزمین ایران.

فهرست مطالب

پیش گفتار ۹

فصل یکم: معرفی سراینده، چگونگی پیدایش و سرایش و گزیده داستان ویس و رامین .. ۱۵۰
 سراینده ویس و رامین ۱۵
 فخرالدین اسعد، گرگانی یا کرکانی؟ ۲۸
 چگونگی پیدایش اولیه داستان و سرایش آن به شعر فارسی ۵۰
 گزیده داستان ویس و رامین ۶۷

فصل دوم: تحلیل داستان ویس و رامین و استخراج نکته‌های قابل توجه آن ۸۳
 شخصیت‌های داستان ۸۳
 عشق حقیقی یا عشق رنگی؟ ۹۰
 چگونگی روابط افراد درباری داستان ۹۴
 ایران و توران در داستان ویس و رامین ۱۰۹
 دو کوهستان در داستان ویس و رامین ۱۱۳
 نیم نگاهی بر ویژگی‌های زیبایی شناختی شعر کتاب ۱۲۰

فصل سوم: تأثیرپذیری ادبیات اروپا و ایران از داستان ویس و رامین ۱۲۳
 ارتباط محتوایی ویس و رامین با ترستان و ایزوت ۱۲۳
 گزیده داستان ترستان و ایزوت ۱۲۷
 تأثیرپذیری ترستان و ایزوت از ویس و رامین ۱۳۳
 شباهت ویس و رامین با یار لیدی چاترلی و داستان‌های دیگر ۱۳۸

تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فخرالدین اسعد بر دیگران و از دیگران..... ۱۴۵

فصل چهارم: زمان وقوع و مکان‌های جغرافیایی رخدادها در داستان ویس و رامین ۱۵۱

زمان احتمالی رخدادهای داستان..... ۱۵۱

مکان‌های احتمالی رخدادهای داستان..... ۱۵۷

فصل پنجم: گوراب ملایر در داستان ویس و رامین ۱۸۳

سهم و نقش گوراب در داستان..... ۱۸۳

لشکر کشی شاه موبد مروی به گوراب..... ۱۸۶

مأموریت رامین به عنوان سپهبد ماه آباد..... ۱۹۰

استقرار رامین در گوراب و ازدواج با گل گورابی..... ۱۹۲

مأموریت و سفر دایه به گوراب برای اعلان وفاداری ویس به رامین..... ۱۹۸

ارسال نامه‌های دهگانه ویس از مرو به رامین در گوراب..... ۱۹۹

همراهی خاطرات گوراب با رامین در مرو..... ۲۰۳

فصل ششم: ملایر مرکز سرزمین ماه آباد (ماد آباد)..... ۲۰۷

ماه آباد و مرکز آن..... ۲۰۷

مقایسه گوراب و مردمانش در دوره اشکانی و امروز..... ۲۱۴

فصل هفتم: گوراب کنونی و پیشینه تاریخی آن..... ۲۲۹

وضعیت کنونی گوراب..... ۲۲۹

کهندژ گوراب در کاوش‌های باستان شناسی..... ۲۳۳

جغرافیای تاریخی گوراب و مناطق اطراف آن در دوره اسلامی..... ۲۴۱

باستان شناسی به روایت مردم..... ۲۵۳

کتابنامه..... ۲۵۹

پیش‌گفتار

آثار بزمی و عاشقانه بخشی از ادبیات هر کشور و ملتی را تشکیل می‌دهند که جاذبه‌های خاص خود را دارند. ادبیات فارسی ایران از این حیث یکی از غنی‌ترین بخش‌های ادبیات بشری و در بین ادبیات ملل از بی‌نظیرترین است. شاید آنقدر که از عشق و دلدادگی در این ادبیات سخن گفته شده است، در آثار کمتر ملتی از شوریدگی و محبت چنین ستایش شده باشد. مثنوی ویس و رامین از جمله آثار غنایی و بزمی ادبیات ایران است که درباره جنبه‌های اخلاقی و ادبی آن اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. با وجود این، داستان مزبور از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار است که برجسته‌ترین آثار بزمی ادبیات پر بار فارسی فاقد آن است.

ویس و رامین سروده فخرالدین اسعد گرگانی اولین منظومه ادبیات بزمی یا غنایی ایران به زبان فارسی است که در دوره سلطان طغرل بک، اولین فرمانروای سلجوقی از زبان پهلوی به شعر فارسی ترجمه شده است. اهمیت این منظومه در آن است که رفیع‌ترین قله تولید ادبیات غنایی فارسی، یعنی نظامی گنجوی، یک سده بعد از سرایش ویس و رامین از این اثر عاشقانه تأثیر پذیرفته و منظومه خسرو و شیرین را بر وزن آن سروده است. بخش‌های زیادی از رخدادهای داستان ویس و رامین، که می‌توان آن را یک داستان بلند یا رمان عاشقانه شعری توصیف کرد، در حوزه جغرافیایی ملایر امروز اتفاق افتاده است. اصلی‌ترین حوزه جغرافیایی رخدادهای داستان شامل دو نقطه است: مرو در خراسان بزرگ و اطراف آن و کشور ماه یا ماد در سرزمین کوهستان و اطراف آن.

حال ممکن است این سؤال پیش آید که چرا قطب اصلی رخدادهای شورانگیز داستان مربوط به سرزمین ماه یا ماد یعنی همدان و حومه همدان خصوصاً ملایر و گوراب کهن می‌شود؟ پاسخ این پرسش آن است که زمان وقوع داستان مربوط به دوره اشکانی و این مناطق از جمله مقرهای مهم دولتمردان اشکانی بوده است. نخست باید توجه داشت خاندان قارن که ویس از این خاندان است، از خانواده‌های شناخته شده ایرانی و یکی از هفت خاندان مشهور و حاکم بر این منطقه

بوده‌اند^۱ که ریشه اشکانی دارند. دیگر آنکه همدان در دوره اشکانیان پایتخت تابستانی شاهان این سلسله و ضرابخانه ضرب سکه آن‌ها بوده و دشت ملایر تا این پایتخت تابستانی فاصله چندانی نداشته است.

به واسطه جذابیت‌های داستان ویس و رامین، ایرانیان دوره سلجوقی به آن علاقه داشته و آن را می‌خوانده‌اند. به گونه‌ای که امیر اصفهان از منشی یا دبیر یا انیس و همدم با فرهنگ خود یعنی فخرالدین اسعد می‌خواهد تا آن را از زبان نسبتاً فراموش شده پهلوی، برای استفاده عموم مردم به زبان فارسی برگرداند. پژوهشگر روسی ولادیمیر مینورسکی^۲ اولین کسی بود که در اوایل سده بیستم میلادی با قاطعیت اعلام کرد که گوراب داستان ویس و رامین روستای گوراب ملایر است^۳. وی در جهت تطبیق و ارتباط رخداد‌های داستان با وقایع تاریخی دوره اشکانی، در دهه اول ۱۹۰۰ مطالعاتی نمود و نتایج این پژوهش‌ها را چند دهه بعد و در حد فاصل سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۳ میلادی منتشر کرد. بعد از او کس دیگری در این زمینه گامی جدی بر نداشت. بدین جهت نگارنده به انجام پژوهشی جدید درباره موضوع و بر اساس آخرین یافته‌های ادبی و تاریخی اقدام نمود. این پژوهش در راستای پاسخ یابی برای این پرسش صورت می‌گیرد که: «آیا گوراب ملایر همان گوراب

۱. این هفت خاندان عبارتند از: (۱) خاندان شاهی، (۲) خاندان قارن که از اشراف زادگان اشکانی بودند که بر قسمتی از غرب ایران به مرکزیت نهادن حکومت داشتند و بعدها نیز اداره محال سوادکوه مازندران به آن‌ها واگذار شد. (۳) خانواده سورن که آن‌ها نیز از سرداران معروف اشکانی در سیستان بودند و در دوره ساسانی نیز در اداره مملکت دخالت داشتند. (۴) خاندان اسپهبدان که در طبرستان و گرگان حاکمیت داشتند. سه خاندان قارن، سورن و سپهبد یا اسپهبد اشکانی بودند و خود را پهلوی می‌نامیدند. (۵) خاندان سپندیات یا سپندیاد که از آن‌ها در شاهنامه با عنوان اسپندیار یا اسفندیار یاد شده است و حکومت ری به آن‌ها تعلق داشته است. (۶) خاندان مهران که سران لشکر بیشتر از این خاندان انتخاب می‌شدند؛ به یک روایت در پارس و به روایت دیگر بر ارمنستان فرمانروایی داشته‌اند. ناگفته نماند که این خاندان نیز اصالتاً رازی و اهل شهر ری بوده‌اند. (۷) خانواده‌ای که در اسناد یونانی از آن‌ها با عنوان زیگ یاد شده و اداره بخشی از کشور نیز به آن‌ها واگذار شده بود. پیرنیا از این هفت خاندان با عنوان ویسپوهران یاد می‌کند که یکی از چهار دسته تشکیل دهنده نجبا یا نجیبان بودند. این چهار دسته شامل: شترداران یا شهرداران، ویسپوهران، وزرگان یا بزرگان و آراتان یا آزادان می‌شدند.

2. Vladimir Minorsky

۳. این پژوهشگر روسی نتیجه تحقیقات خود در مورد داستان ویس و رامین را طی مقالاتی در سه شماره مجله BASOAS یعنی نشریه دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن طی سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۴ میلادی منتشر کرد. مصطفی مقربی این مقالات را ترجمه کرد و ترجمه خود از این مطالب را نخست در شماره سوم از سال چهارم نشریه معتبر فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۳۵ و بعد از آن با متن ویس و رامین تصحیح شده توسط محمد جعفر محجوب در سال ۱۳۳۷ خورشیدی و از طریق نشر اندیشه منتشر کرد. سرانجام ترجمه مقالات مینورسکی در بخش دوم مجموعه مقالات مقربی با عنوان هزده گفتار (صفحات ۱۷۳-۱۱۱) توسط انتشارات توس و در سال ۱۳۵۷ چاپ شد. نگارنده هر جا که در این پژوهش از نتیجه تحقیقات مینورسکی استفاده کرده به هزده گفتار مقربی ارجاع داده است.

داستان ویس و رامین و آيا خرابه‌های قلعه بلندۀ موجود در آن همان دژ کهنسال مرکز فرمانروایی دوره اشکانیان بر دولت شهر ماه آباد يا مادآباد و اقامتگاه ویس بوده است؟» رویکرد این تحقیق ادبی- تاریخی و ابزار گردآوری اطلاعات علاوه بر یادداشت برداری از آثار و منابع نوشته شده کتابخانه ای، تحقیقات میدانی نگارنده از طریق مشاهده اماکن جغرافیایی و مصاحبه با تعدادی از افراد مطلع بوده است. روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها یا اطلاعات گردآوری شده نوعی تحلیل محتوا است که با مطالعه اصل داستان، اطلاعات لازم استخراج و دسته بندی و با یافته‌های پژوهشگران دیگر و اطلاعات شخصی محقق مقایسه و تجزیه و تحلیل می‌گردد. اگر چه در عرصه مطالعات علوم انسانی اعلان نظر قطعی دشوار است، ولی نگارنده تلاش داشته است تا با استفاده از نتیجه مطالعات دیگران و پژوهش‌های ویژه شخصی به عنوان یک شهروند بومی آشنا به تاریخ و جغرافیا و فرهنگ و آداب و رسوم مردم ملایر اطلاعات مفید و نویی در اختیار علاقه مندان به فرهنگ ایران گذارد. حال تا چه اندازه در این زمینه توفیق داشته است، قضاوت را به خوانندگان این اثر محول می‌کند. بر اساس هدف ترسیم شده برای این تحقیق، پژوهشی ادبی- تاریخی درباره داستان کهن ویس و رامین و تعدادی از سکونتگاه‌های مطرح در آن که در دشت ملایر و اطراف آن قرار گرفته‌اند، شکل گرفت. فصل‌بندی این کار به شرح ذیل است:

فصل یکم: معرفی سراینده، چگونگی پیدایش و سرایش و گزیده داستان ویس و رامین:

در این فصل به طور گذرا به زندگی فخرالدین اسعد و خاستگاه او، چگونگی پیدایش و ترجمه و سرایش داستان از زبان پهلوی به شعر فارسی و گزیده این داستان بلند اشاره می‌شود.

فصل دوم: تحلیل داستان ویس و رامین و استخراج نکته‌های قابل توجه آن: در این

فصل با رویکرد پدیدار شناسانۀ ادبی و تاریخی و استفاده از روش تحلیل محتوا، شخصیت‌ها و چگونگی روابط آن‌ها با همدیگر و عشق تصویر شده در داستان مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا زشتی‌ها و زیبایی‌های شخصیتی آن‌ها به خواننده امروزی که از فضای داستان دو هزار سال فاصله دارد نموده شود. بدیهی است در این زمینه از نتایج تجزیه و تحلیل‌های بزرگان حوزه نقد ادبی نیز استفاده خواهد شد.

فصل سوم: تأثیرپذیری ادبیات اروپا و ایران از داستان ویس و رامین: اگر بنا بود مطالعه

مبسوط و دقیقی در این زمینه صورت گیرد و از نظر شکلی و محتوایی اشتراک و افتراق اشخاص و مکان‌ها و رخداد‌های این داستان با داستان‌های مشابه مطالعه شود، خود کتاب جداگانه‌ای می‌شد.

بنابراین در این فصل به طور مختصر و گذرا به چند نمونه اشاره شد و انجام مطالعات مفصل تر به پژوهشگران دیگر توصیه می شود.

فصل چهارم: زمان وقوع و مکان های جغرافیایی رخداد های داستان ویس و رامین: در این فصل درباره زمان تقریبی و مکان های احتمالی رخداد های داستان، بخصوص در سرزمین ماه یا ماد و اطراف آن به مطالبی اشاره می شود.

فصل پنجم: گوراب ملایر در داستان ویس و رامین: نظر به محوریت نامجای گوراب در این پژوهش، در این فصل به آن دسته از وقایع اشاره می شود که در گوراب و دشت ملایر اتفاق افتاده است.

فصل ششم: ملایر مرکز سرزمین ماه آباد (مادآباد): در این فصل نگارنده به دنبال آن است تا بگوید کشور ماه آباد و دشت نهاوند و دشت ماه، همان دشت پهناور امروزی ملایر است که در زمان وقوع داستان مرکز آن گوراب بوده است. گورابی که در گذشته حضور درخشانی در تاریخ ایران داشته است و امروز نیز همچنان وجود دارد. این دشت نه در گذشته و نه در امروز به نهاوند مربوط نبوده، ولی چون نامجای شناخته شده ای همچون نهاوند در حاشیه آن قرار داشته به نام آن منسوب و معروف شده است.

فصل هفتم: گوراب کنونی و پیشینه تاریخی آن: در این فصل وضعیت کنونی روستای گوراب و نتایج کاوش های باستان شناسی در کهندژ آن و همچنین جغرافیای تاریخی این نامجای باستانی و مناطق اطراف آن که به نوعی به داستان و شخصیت های آن ارتباط پیدا می کنند، تشریح و بررسی می شود.

از سویی تلاش شده تا از اماکن باقی مانده که به نوعی از آن ها در این داستان یاد شده مانند دژ گوراب و آتشکده آذربرزین مهر و همچنین تندیس های یافت شده در شهر اشکانی هترا (الحضر) که در شمال غرب عراق فعلی مورد کاوش قرار گرفته است، تصاویری تهیه و در محل های مناسب درج گردد تا مخاطب در جریان وضعیت کنونی اماکن و پوشش دلاوران و شخصیت های درباری آن زمان قرار گیرد.

در پایان جا دارد تا از صبر و حوصله شریک زندگی و همسر گرامی ام سرکار خانم فاطمه (زهره) محمودنیا به خاطر چشم پوشی از حقوق شخصی و توقعات معمولی یک همسر از مرد زندگی اش، نگارنده را در تولید این اثر و آثار مشابه یاری می کند، نهایت سپاسگزاری را داشته باشم. همچنین از خانم الهام براتی و آقایان فرشاد کاوسی و مهدی زاهدی خطیر که هر کدام به

نوعی در حروف‌نگاری و چینش مطالب و تصاویر دخالت داشتند؛ و همه آن‌ها که نگارنده را در زمینه استفاده از منابع مرتبط یاری نمودند؛ از جناب آقای مهدی عباسی معاون محترم فرهنگی سازمان جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران و ارزیابان محترم جناب آقای دکتر حسن کریمیان معاون پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی و عضو شورای پژوهشی دانشگاه تهران و جناب آقای دکتر علی اصغر باباسالار از اساتید گروه ادبیات آن دانشکده که با دیدگاه‌های کارشناسانه و رهنمودهای ارشادی و اصلاحی خود در ویرایش و پیرایش شکلی و محتوایی اثر پیش رو نقش داشتند و خصوصاً از جناب آقای احمد آرش که زحمت بیشترین پیگیری‌ها در مورد چاپ و نشر این دفتر بر دوش ایشان بود سپاسگزارم و برای همه آن‌ها از درگاه حضرت احدیت آرزوی توفیق و سلامتی و عاقبت به خیری دارم.

حسن رضا رفیعی

تهران- شهر جدید اندیشه

پنج شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۶

فصل یکم

معرفی سراینده، چگونگی پیدایش و سرایش و گزیده داستان ویس و رامین

سراینده ویس و رامین

فخرالدین اسعد گرگانی از شاعران نامی سده پنجم هجری قمری است. آن گونه که از اشعار خود او در مدح سلطان طغرل بک محمد بن میکایل بن سلجوق موسس سلسله سلجوقیان و دو تن از دولتمردان نزدیک به وی بر می آید، از نزدیکان شناخته شده برای دربار و احتمالاً از دبیران دوره حکومت این سلطان سلجوقی بوده است. نوذری سال آغاز حکومت طغرل اول را ۴۱۹، راوندی ۴۲۴، دهخدا ۴۲۵، صفا، ۴۲۹، باسورث ۴۳۱، و رضازاده شفق ۴۳۲ هجری قمری نوشته اند ولی همگی آن ها در تعیین سال مرگ او یعنی ۴۵۵ اتفاق نظر دارند. (نوذری ۱۳۸۵: ۸۳؛ راوندی ۱۳۶۴: ۶۳؛ دهخدا ۱۳۷۳: ۱۶۹۸۹؛ صفا ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۷۲؛ باسورث ۱۳۸۱: ۳۵۹؛ رضازاده شفق ۱۳۲۱: ۱۷۴) همان گونه که ملاحظه می شود بین چند نویسنده و پژوهشگری که از آن ها نام برده شد، در مورد سال آغاز حکومت طغرل که می توان آن را سال تأسیس سلسله سلجوقیان دانست، ۱۳ سال اختلاف وجود دارد. راوندی مؤلف *راحه الصدور* که این کتاب را در ۵۹۹ قمری تألیف کرده و خود از تاریخ نگاران دوره سلجوقی است، سال جلوس طغرل را ۴۲۴ قمری می نویسد. محمد اقبال تصحیح کننده دانشمند این کتاب در پانویس می نویسد که به جای «اربع» باید «تسع» باشد و این تغییر ناشی از اشتباه نسخه نویسان است که عدد تسع را اربع خوانده و نوشته اند؛ زیرا تاریخ نگاران به اتفاق سال ۴۲۹ هجری قمری را تاریخ جلوس طغرل بک بر تخت سلطنت می دانند. (راوندی ۱۳۶۴: ۶۳، ۹۷)

از اشعار فخرالدین اسعد اطلاعات چندانی از وضعیت خانواده و سال و محل تولد و چگونگی گذران زندگی او قبل از فتح اصفهان به دست نمی آید و در نوشته دیگران نیز مطالب شفافی در این

زمینه‌ها وجود ندارد. نگارنده گمان دارد که اسعد یا نام پدر شاعر است که به صورت اضافه بُتوت^۱ به دنبال نام خود او یعنی فخرالدین آمده است و یا اینکه فخرالدین لقب و اسعد نام اصلی‌اش است. نمونه‌های اضافه بُتوت در ادب فارسی در نام سه تن از معاصران فخرالدین اسعد یعنی ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان و جمال الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی دیده می‌شود. نام اصلی و مادری این سه شاعر به ترتیب ناصر و مسعود و جمال الدین محمد است که با اضافه کردن یک کسره به آخرین حرف این نام‌ها نام پدرشان خسرو و سعد و عبدالرزاق به آن اضافه شده است. در نام شاعر دوم سلمان نام پدر بزرگ مسعود است. (صفا ۱۳۷۱: ج ۲، ۴۴۳، ۴۸۳ و ۷۳۱) امروزه این خصوصیت رایج در میان ایرانیان کهن، در میان عرب‌ها رایج شده است و انسان فکر می‌کند که آنها سه اسم دارند در حالی که اولی نام خودشان، دومی نام پدرشان و سومی نام نیا یا جد آنها است. هنوز هم افغانی‌های سنتی خود را سه اسمی معرفی می‌کنند وکیل احمد حسین یعنی وکیل پسر احمد پسر حسین.

تاریخ به دنیا آمدن و از دنیا رفتن فخرالدین اسعد را کسی ثبت نکرده است. بنابراین اگر اظهار نظرهایی در این زمینه می‌شود، بر اساس حدس و گمان و تجزیه و تحلیل‌های شخصی از اطلاعات اندک موجود درباره شاعر است. دهخدا عقیده دارد که تولد و تربیت شاعر باید در اوایل سده پنجم صورت گرفته باشد زیرا دوران شهرت شاعری او همزمان با سلطنت طغرل سلجوقی در ربع دوم این سده قمری است. (دهخدا ۱۳۷۳: ۱۶۹۸۹) فروزانفر در مورد خاستگاه اولیه یا اصلی فخرالدین اسعد می‌نویسد: «لقب و نام و نسب او به گرگان که معلوم نیست مولد یا موطن او یا خاندان او بوده محل اتفاق نظر تذکره نویسان است و ظاهراً در آن هیچ تردید نیست. (فروزانفر ۱۳۸۰: ۳۶۲) البته شادروان فروزانفر خبر ندارد که بعد از ایشان، به گرگانی بودن شاعر تردیدهای قابل اعتنایی وارد شده است که نگارنده در ادامه به آن خواهد پرداخت. دهخدا و صفا دو ادیب بزرگ و گرانقدر معاصر در مورد شاعر داستان ویس و رامین می‌نویسند: «فخرالدین اسعد مردی مسلمان و بر مشرب اهل اعتزال یا فلاسفه بوده است و این معنی را از وصف ستایش او از یزدان و کیفیت خلق عالم و وصف مخلوقات که در آغاز منظومه او آمده است، در نهایت وضوح می‌توان دریافت. در همین ابیات است که فخرالدین نفی رؤیت از خداوند کرده و جسمیت یا تشبیه و چونی و چندی و کجایی و کبی را از وجود واجب دور دانسته است. (دهخدا ۱۳۷۳: ۱۶۹۸۹؛ صفا ۱۳۷۱: ج

۱. در اضافه بُتوت نام پدر به دنبال نام پسر می‌آید. امروزه هم حسین علی به معنی حسین پسر علی است. در نام‌هایی که حرف آخر آن «یاء» یا «الف مقصوره یعنی ی» است این کسره نمی‌آید مانند: علی حسن یا موسی محمد که می‌رساند که علی فرزند حسن و موسی فرزند محمد است.

۲، ۳۷۱)» از همین اشعار اندک توحیدیه و مدحیه او در مورد پیامبر بر می‌آید که فخرالدین اسعد مسلمانی وحدت گرا، به دور از تعصبات مذهبی فرقه‌های اسلامی، عقیده مند به خوف و رجای پنجاه درصدی و معتقد به شفاعت و تأکید بر آموزه‌های الهی بر محوریت پیامبر اعظم (ص) است. در این زمینه به بیان چند بیت از شعرهای ایشان بسنده می‌شود که علاوه بر مطالب پیش گفته، گواهی بر ثبات قدم او در دینداری و چشم به رحمت خدا داشتن است:

« اگر شمشیر بارد بر سرما	جزین دینی نباید در خور ما
نگه داریم دین تا روح داریم	به یزدان روح و دین با هم سپاریم
خدایا آنچه بر ما بود کردیم	تن و جان را به فرمانت سپردیم
ز پیغمبر پذیرفتیم دینت	بیفزودیم شکر و آفرینت
ولیکن این تن ما تو سرشتی	قضای خویش بر ما تو نوشتی
گر ایدون کز تن ما گاه گاهی	پدید آید خطایی یا گناهی
مزن کردار ما را بر سرما	مکن پاداش ما را در خور ما
که ما بیچارگان تو خدایم	همیدون ز امتان مصطفایم
اگر چه با گناه بی‌شماریم	به فضل و رحمت امیدواریم
تورا خوانیم و شاید گر بخوانیم	که ما ره جز به درگاهت ندانیم
کریمان مر ضعیفان را نرانند	بخاصه چون به زاریشان بخوانند
کریمی تو بخوان ما را به درگاه	چو خوانیمت به زاری گاه و بیگاه
ضعیفانیم شاید گر بخوانی	گنهکاریم شاید گر ندانی
ز تو نشگفت فضل و بردباری	چنان کز ما جفا و زشتکاری
تورا احسان و رحمت بیکرانست	شفیع ما همیدون مهربانست
چو پیش رحمت آید محمد	امید ما ز فضلت کی شود رد»

(گرگانی ۱۳۷۷: ۲۴)^۱

آنچه که از شعرهای فخرالدین اسعد برداشت می‌شود آن است که او در زمان ورود طغرل

۱. قابل توجه فرهنگ دوستان استفاده کننده از این اثر آنکه منبع مورد استناد نگارنده در این کار پژوهشی، ویس و رامین تصحیح شده محمد روشن است که در سال ۱۳۷۷ و توسط انتشارات صدای معاصر در تهران به چاپ رسیده است. بنابراین اگر در نشانی دهی اشعار فقط به شماره صفحه اکتفا شده است، این شماره صفحه‌ها خاص این نسخه از ویس و رامین است. روشن این نسخه را با بهره‌گیری از نسخه‌های تصحیح شده محمد جعفر محجوب، مجتبی مینوی و نسخه‌های دیگر تصحیح کرده و کامل‌ترین نسخه موجود از کتاب است.

اول به اصفهان در این شهر حضور داشته است. در مدت هفت ماهی که ورود و خروج طغرل به اصفهان طول کشیده، شاعر در این شهر حاضر و شاهد مراسم جشن و شادی به مناسبت رسیدن خبر پیروزی سپاهیان اعزامی سلطان به سایر جاها، وصول خراج‌ها و باج‌ها و رخدادی‌های دیگر بوده است:

« از اطراف ولایت هر زمانی
ز بانگ طبل و بوق مژده خواهان
به فتحی آورندش مژدگانی
نخفتم هفت مه اندر صفاهان
کجا از خان و قیصر سال تا سال
همی آید پیایی گونه گون مال»
(گرگانی ۱۳۷۷: ۲۸)

اینکه ایشان در طول این هفت ماه از بانگ طبل و بوق مژده خواهان خواب راحت نداشته، نشانگر آن است که وی در دربار حضور داشته و احتمالاً در مدت حضور سلطان در این شهر به وی و دربارش پیوسته و از نزدیک شاهد همه رخدادهای روزانه بوده است. همان‌گونه که اشاره شد ایشان در اشعار مدحیه خود بسیاری از وقایع دوران طغرل را گزارش کرده است. بنا به سروده او خاستگاه سلجوقیان ترکستان یا توران بوده است و از آنجا اسب‌های خود را زین می‌کنند و به ایران می‌تازند و پس از تسخیر و رارود (ماوراء النهر) و عبور از جیحون به خاک ایران وارد می‌شوند.

« زمین ماورالنهر و خراسان
نبردی کرده بر هر جایگاهی
سراسر شاه را بوده ست میدان
برو بشکسته سالاری و شاهی
چو از توران سوی ایران سفر کرد
چو کیخسرو به جیحون برگذر کرد»
(همان: ۲۵)

طغرل با صد هزار سپاهی همراه، پس از عبور از بیابان‌های خوارزم و اشغال خراسان و سقوط دولت غزنوی، در سال ۴۲۹ قمری و در نیشابور خود را سلطان یا پادشاه می‌خواند (باسورث ۱۳۸۱: ۳۶۲). آنگاه به طبرستان و گرگان وارد می‌شود و پس از تسخیر سرزمین‌های جنوب مازندران، نیروهایش را تقسیم می‌کند و همراه با سپهدارانی به مکران و موصل و خوزان و کرمان، شیراز و شوشتر و اهواز و آژان و ارمنستان و روم یا ترکیه امروز می‌فرستد.

شعرهای فخرالدین اسعد بر می‌آید که طغرل اصفهان را با جنگ و خونریزی تصرف نکرده و بعد از تثبیت قدرت در این شهر با جابجایی نیروهای همراه خود برای رفتن به سوی همدان، زحمت تأمین معاش این سپاه را از زندگی مردم برداشته است:

« چو سلطان معظم شاه شاهان
به فال نیک آمد در صفاهان

به شادی دید شهری چون بهاری چو گوهر گردشهر اندر حصاری
خلاف شاه او را کرده ویران کجا ماند خلاف شه به طوفان

پس آنگه رنج خویش از شهر برداشت برفت و شهر بی آشوب بگذاشت
(همان: ۳۱-۳۰)

طغرل در زمستان ۴۴۳ قمری از اصفهان خارج می شود (صفا ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۷۳) و به سمت همدان می رود. او در ورودی همدان و در محل کوه خضر با باباطاهر و دو عارف دیگر همدانی یعنی باباجعفر و شیخ حمشا ملاقات می کند که راوندی به آن اشاره کرده است. (راوندی ۱۳۶۴: ۹۹-۹۸) بنا به گفته شاعر، او که به دلیل کاری که انجام آن طول کشیده است در اصفهان می ماند و نمی تواند طغرل را در رفتن به سمت همدان همراهی کند:

« فرود آمد شهنشه در کهستان کهستان گشت خرم چون گلستان
روان گشت از کهستان روز دیگر به کوهستان همدان رفت یکسر
مرا اندر صفاهان بود کاری در آن کارم همی شد روزگاری
بماندم زین سبب اندر صفاهان نرفتم در رکاب شاه شاهان»
(گرگانی ۱۳۷۷: ۳۶)

بنا به نوشته زرین کوب به احتمال قوی کاری که شاعر را مجبور به اقامت اجباری در اصفهان کرده از نوع کاری های دیوانی و حکومتی بوده است (زرین کوب ۱۳۷۰: ۷۳-۷۲). نگارنده معتقد است از مطالب خود فخرالدین اسعد چنین برداشتی نمی شود. پس از رفتن طغرل و انجام کار مورد اشاره، احتمالاً شاعر برای یاری خواهی جهت سفر به همدان از تاج الدوله عمید الدین خواجه ابوالفتح مظفر بن محمد نیشابوری امیر منصوب از طرف طغرل به فرمانروایی اصفهان نزد او می رود. خواجه از شاعر می خواهد تا زمستان را در آن شهر مهمان او باشد و در نوروز که هوا خوش تر می شود به سرزمین کوهستان و همدان برود. او نیز می پذیرد و امیر نیز در مهمان نوازی چیزی را کم نمی گذارد. در این مدت او از فخرالدین اسعد می خواهد که داستان ویس و رامین را از زبان پهلوی به زبان فارسی برگرداند. (گرگانی ۱۳۷۷: ۳۷-۳۶) از اشعار این شاعر بر می آید که افراد مشغول در نظام اداری حاکم اصفهان سیصد نفر بوده است زیرا پس از بیان اوصاف نیک

خواجه مظفر و حسودی حسودان می‌گوید:

« حسودش را ملامت بیش از من
که دولت را بُود همواره دشمن
بخاصه دولتی قاهر بدین سان
که سیصد بنده دارد چون نریمان»
(همان: ۳۷۵)

باز هم از شعر او بر می‌آید که به جز وی سخنگویان دیگری نیز از حمایت‌های خواجه برخوردار بوده‌اند ولی وی خود را برتر از دیگران معرفی می‌کند:

«هر آن گاهی که تو باشی سخن جوی
چو من باید به پیش تو سخنگوی
اگر یابی ز هر کس نظم گفتار
زمن یابی تو نظم در شهوار»
(همان: ۳۷۷)

صفا از وقایعی که فخرالدین اسعد در آغاز داستان و در ستایش طغرل اول گفته است، از جمله هدیه فرستادن پادشاه شام یعنی نصرالدوله ابوعبدالله عبدالله بن مروان که مربوط به محاصره شهر ملازگرد توسط طغرل در سال ۴۴۶ قمری است؛ نتیجه می‌گیرد که سرایش داستان ویس و رامین که از زمستان ۴۴۳ شروع شده بود، هنوز ادامه داشته است. ایشان پایان نظم داستان را پیش از سال ۴۵۵ می‌داند که طغرل از دنیا رفته است زیرا در این داستان به جز او کس دیگری از سلطان‌های سلجوقی ستایش نشده است. صفا و دیگران با توجه به نکته پیش گفته نتیجه می‌گیرند که وفات شاعر باید بعد از سال ۴۴۶ که او هدیه فرستادن پادشاه شام را برای طغرل متذکر شده است و پیش از ۴۵۵ یعنی در اواخر سلطنت اولین سلطان سلجوقی اتفاق افتاده باشد. به احتمال زیاد فخرالدین اسعد عمری طولانی نداشته و در جوانی از دنیا رفته، زیرا او در پایان داستان خود را جوان معرفی کرده است. بنابراین تولد او باید در اوایل سده پنجم و به گمان نگارنده در دهه اول یا اوایل دهه دوم این سده اتفاق افتاده باشد. (صفا ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۷۳، دهخدا ۱۳۷۳: ۱۶۹۸۹؛ فروزانفر ۱۳۸۰: ۳۷۰ و ۳۷۲).

نظامی عروضی مؤلف چهار مقاله یا مجمع النوادر، که بنا به نوشته علامه محمد قزوینی این کتاب را بین سال‌های ۵۵۱ تا ۵۵۲ یعنی حدود صد سال بعد از سرایش ویس و رامین تألیف کرده است، در مقاله دوم: «ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر» ضمن بر شمردن شاعران آل سلجوق، نخست از: فرّخی گرگانی نام می‌برد که با سایر شاعران آن دوره با مداحی‌های خود موجب باقی ماندن و ماندگاری اسامی تعدادی از افراد خاندان سلجوقی شده‌اند. جالب است که او از آثار فرّخی گرگانی نام نمی‌برد. قزوینی در تعلیقات خود بر چهار مقاله در توضیح فرّخی

گرگانی می‌نویسد: «فرخی گرگانی - کذا فی جمیع النسخ، و احتمال می‌رود که مراد فخرالدین اسعد جرجانی صاحب مثنوی معروف ویس و رامین باشد و فرخی سهواً به جای فخری نوشته شده باشد. والله اعلم.» ایشان در نسخه‌ای دیگر از چهار مقاله مطالب جدیدی را در مورد فخرالدین اسعد گرگانی می‌نویسد. بنا به نوشته وی در یکی از نسخه‌های تاریخ گزیده نوشته حمدالله مستوفی نام شاعر ویس و رامین را «برخی گرگانی» نوشته‌اند که ایشان تبدیل حرف «ف» به «ب» را بلاشک غلط می‌دانند، ولی نتیجه می‌گیرد که «ممکن است این واژه فرخی بوده که نسخه نویسان به اشتباه آن را برخی» نوشته‌اند. قزوینی از همسانی همه نسخه‌های چهار مقاله و این نسخه از تاریخ گزیده در نقل فرخی گرگانی به جای فخرالدین اسعد گرگانی نتیجه می‌گیرد که ممکن است فرخی تخلص شاعر سراینده ویس و رامین باشد. این در حالی است که این دیدگاه فقط یک حدس است زیرا در بیشتر کتاب‌ها نام این شاعر را فخرگرگانی، فخری گرگانی، فخرالدین گرگانی و فخرالدین اسعد گرگانی یا جرجانی نوشته‌اند. در یکی از نسخه‌های الهی‌نامه، فریدالدین عطار نیشابوری حکایتی در مورد عشق فخر گرگانی به غلامی ماهروی را به شعر در می‌آورد که شاه به وی بخشیده است و عشق او گرگانی را به سرایش مثنوی عاشقانه ویس و رامین سوق می‌دهد. (عروسی سمرقندی ۱۳۸۸: ۱۷، ۱۲۶ و ۳۵۳) از همه جالب‌تر آن است که دولتشاه سمرقندی بی‌آنکه از فخرالدین اسعد گرگانی یا به تعبیر نظامی عروضی فرخی گرگانی نام ببرد، مثنوی ویس و رامین را به همین نظامی عروضی که خود کوچکترین ادعایی در این زمینه ندارد و همچنین به نظامی گنجوی نسبت می‌دهد که در ادامه به آن اشاره می‌شود. (سمرقندی ۱۳۵۸: ۱۰۶ و ۲۲۵).

از شعرهای پایانی شاعر با عنوان «در انجام کتاب» بر می‌آید که فخرالدین اسعد داستان ویس و رامین را که به خواست خواجه ابوالفتح مظفر بن محمد نیشابوری آغاز کرده بود، در زمان حکومت او و در اصفهان به پایان رسانده است.

«سرنامه به نام تو گشادم به پایان مهر نامت بر نهادم»

او در پایان اشاره می‌کند که این دولتمرد خراسانی، اصفهان را در عمران و آبادی به طراز پادشاهی رسانده است.

«خداوندی به داد و دین مؤید	ابوالفتح مظفر بن محمد
خراسان را به نام نیک مفخر	سپاهان را به حکم داد داور
زمانه قبله کرده دولتش را	سعادت سجده برده طلعتش را

شهنشاهی که اورنگش خدایست سپاهان را طراز پادشایست»

وی از سه پسر ابوالفتح مظفر به نام‌های ابوالقاسم علی، خواجه ابونصر و ابوطاهر محمد نام می‌برد و آن‌ها را می‌ستاید. (گرگانی ۱۳۷۷: ۳۷۷-۳۷۳) از این مطالب بر می‌آید که شاعر همچنان در اصفهان باقی مانده و نه تنها در پایان زمستان ۴۴۳ قمری، که هیچ‌گاه به سرزمین کوهستان و همدان نرفته است تا به سلطان طغرل بپیوندد. او نظم کتاب را در این شهر به پایان می‌برد و همچنان از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های حاکم اصفهان و فرزندانش برخوردار می‌شود. بعید نیست که فخرالدین اسعد تا پایان عمر در اصفهان زیسته و در آن شهر از دنیا رفته باشد. نکته دیگر آنکه هیچ نشانی از تأهل و تشکیل خانواده و یاد کردی از زن و فرزندان احتمالی شاعر در مثنوی ویس و رامین دیده نمی‌شود. این در حالی است که او نه تنها از پدر که حتی از سه پسر خواجه ابوالفتح مظفر نیز یاد می‌کند. از شعرهایی که شاعر پس از درخواست حاکم اصفهان مبنی بر ماندن در آن شهر سروده است بر می‌آید که او متکفل مخارج کسان دیگری مانند اعضای خانواده نبوده است و همه جا از واژه‌هایی چون «من»، «مرا»، «مهمانت»، «دربانت» یاد می‌کند که حاکی از تنهایی شاعر است. (همان: ۳۷-۳۶) او در پایان کتاب از صفات نیکوی ممدوح اصلی خود یعنی خواجه ابوالفتح مظفر مانند: ابهت، شجاعت، فضل، تدبیر، جود و سخاوت او سخن می‌گوید که این ستایش‌ها نشان عمل به تعهدات ممدوح و رضایت خاطر مادم در مدت سرایش کل داستان است. وی در بیتی خطاب به خواجه می‌گوید:

«چنان چون من ز تو شادم همه سال ز شادی باد عمرت را همه حال»

(همان: ۳۷۸)

که این بیت باز هم نشان دهنده خدمات‌گیری تنهایی او از دربار حاکم خراسانی اصفهان است. نگارنده گمان دارد که شاعر داستان ویس و رامین در پایان سرایش داستان بیمار و میزان امید به زندگی‌اش در حد پایینی بوده است، زیرا هیچ جوانی چنین ناامیدانه نمی‌سراید:

«چو این نامه بخوانی ای سخندان گناه من بخواه از پاک یزدان

بگو یا رب پیامرز این جوان را که گفست این نگارین داستان را

تویی کز بندگان پوزش‌پذیری روانش را به گفتارش نگیری»

(همان: ۳۷۳)

شاید توفیق فخرالدین اسعد در سرایش چنین منظومه عاشقانه‌ای که سرتاسر آن شور و جوانی است، جوان بودن خود شاعر بوده است و گر نه از انسان پیر بر نمی‌آید که چنین زیبا قادر به انعکاس حالات جوانی جوانان باشد.

سدیدالدین محمد عوفی بخارایی از سرگذشت نامه نویسان بزرگ ادب فارسی، در آغاز سده ششم هجری قمری، نخستین کسی است که به زندگی فخرالدین اسعد پرداخته است. او در لباب الالباب، که تاریخ تألیفش را از ۶۱۷ تا ۶۲۵ قمری نوشته‌اند (صفا ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۰۲۷-۱۰۲۶)، از این شاعر با عنوان «الحکیم الکامل فخرالدین اسعد الجرجانی» یاد می‌کند که از «امثال شعرای جهان» است. این اولین تذکره نویس فارسی درباره هنرمندی این شاعر بیش از نویسندگان دیگر داد سخن داده است. چون او نزدیکترین سرگذشت نامه نویس به زمان شاعر است، سخن او از همه به واقعیت نزدیکتر است. همین توصیف‌ها نشان می‌دهد که ویس و رامین در زمان او یعنی آغاز سده هفتم از معروفیت و ویژه‌ای برخوردار بوده و خود وی از متن کتاب و توصیف‌های شاعرانه فخرالدین اسعد کاملاً آگاهی داشته است. عوفی در مورد هنر و ویژگی‌های شعری این شاعر بزرگ می‌نویسد: «خاطر او به دُرر معانی لطیف محیط بود، کمال فضل و جمال و هنر و غایت ذکا و ذوق شعر او در تألیف کتاب ویس و رامین ظاهر و مکشوف شده است که جان معنی را در آن قالب چنان مفرغ گردانیده است که دست زوال به دامن آن کمال نرسد و بلاء بلی بدو راه نیابد، و آنچه از غرر اوصاف و دُرر تشبیهات در آنجا ایراد کرده است، مقومان ضمیر افاضل از تقویم آن عاجزاند و جوهریان صنعت از ترصیع معارضه آن قاصر.» (عوفی ۱۹۴۵: ج ۲، ۲۴۰) حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده درباره این شاعر می‌نویسد: «فخرالدین اسعد گرگانی معاصر طغرل بک سلجوقی بود. شعری نیک دارد. کتاب ویس و رامین از منشآت اوست (مستوفی ۱۳۶۲: ۷۴۳)»

نگارنده گمان دارد که ملاک توصیف‌های عوفی از زیبایی‌های شعری و خصوصیات هنری فخرالدین اسعد و ملاک نیک شناختن شعر او از دیدگاه مستوفی، اشعار موجود شاعر در کتاب ویس و رامین بوده است. دلیل این ادعا آن است که هر دو نویسنده فقط به کتاب ویس و رامین اشاره کرده‌اند و اگر اثر دیگری از شاعر باقی مانده بود از آن یاد می‌کردند. عوفی که حدود یک سده جلوتر از مستوفی می‌زیسته ضمن ستایش‌های فراوان از فخرالدین اسعد می‌نویسد: «و از اشعار او جز ویس و رامی دیگر مطالعه نیفتاد» (عوفی ۱۹۴۵: ج ۲، ۲۴۰). با وجود این، او یک قطعه شعر هجویه را نیز به این شاعر نسبت داده است.

شاید تعبیر «امثال شعرای جهان» از عوفی در مورد فخرالدین اسعد، یعنی مثال زدنی‌ترین

شاعران جهان به نوعی درست باشد زیرا مفهوم و شیوه سرایش ویس و رامین هم بر آثار ادبی اروپاییان و هم بر آثار ادبی شاعران فارسی زبان بعد از خود تأثیرگذار بوده است که در فصلی جداگانه به آن پرداخته می‌شود. اگر چه ممکن است عوفی از شباهت ویس و رامین فخرالدین اسعد با ترستان وایزوت نوشته برول فرانسوی و یا تأثیر پذیری شخصیت‌های تعدادی از داستان‌های معروف ادیبان بزرگ غربی از شخصیت‌های این داستان ایرانی خبر نداشته است، ولی نگارنده کاربرد تعبیر مثال زدنی‌ترین شاعران جهان توسط این تذکره نویس در مورد شاعر ویس و رامین را نشان درک درست عوفی از ویژگی‌های منحصر به فرد این داستان عاشقانه زیبای ایرانی می‌داند.

ذبیح الله صفا معتقد است که مجموعه اطلاعات عوفی در لباب الالباب درست‌ترین اطلاعات موجود در مورد فخرالدین اسعد است و «دیگر تذکره نویسان اگر چه اطلاعات بیشتری از حال او داده‌اند، لیکن همه آن‌ها غلط و مقرون به خطا است.» (صفا ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۷۰) از معاصران ما فروزانفر نیز مانند قدمایی همچون عوفی و مستوفی بر هنرهای شعری فخرالدین اسعد تأکید دارد و می‌نویسد: «فخرالدین از شعرای شیرین سخن و ساده گوی ایرانی است. اشعار او همه طبیعی و از هر گونه تکلف خالی است.» ایشان افکار شاعر را روشن توصیف می‌کند زیرا سوز و شور دل خود را با ساده‌ترین عبارات و مؤثرترین واژه‌ها به تصویر می‌کشد. او نیز مانند مولوی به جور کردن قافیه نمی‌اندیشد و رعایت اصول مورد نظر دیگران را واجب نمی‌داند. به همین خاطر از پیچیده گویی و درشت سخنی برحذر است. با وجود این، دقیق‌ترین احساسات عاشقانه را که وصف آن برای دیگران دشوار است، با بیانی مؤثر و شورانگیز و شیرین و ساده به نظم می‌کشد. این ادیب نقاد فخرالدین را در توصیف و نمایش مناظر حسی توانا می‌داند ولی از تفصیل و دراز گویی او که هدف در قالب واژه‌های پر تعداد گم می‌شود گله مند است و می‌نویسد: «ویس و رامین با آن دلکشی و لطیفی دارای این عیب و ناسازی هست و قسمتی از آن به واسطه اطناب، طبع را خسته و فکر را رنجه می‌دارد» (فروزانفر ۱۳۸۰: ۳۶۴-۳۶۲) قابل توجه آنکه این مشکل ظاهراً به خود شاعر باز نمی‌گردد بلکه متوجه اصل داستان به زبان پهلوی است که دارای تفصیل‌های فراوان و معنی اندک بوده است. خود شاعر در متن کتاب به این دراز گویی‌های بعضاً بی‌معنی اشاره کرده است و می‌گوید:

«فراوان وصف هر چیزی شمارد	چو بر خوانی بسی معنی ندارد
که آنگه شاعری پیشه نبودست	حکیمی چابک اندیشه نبودست
کجا اند آن حکیمان تا ببینند	که اکنون چون سخن می‌آفرینند»

(گرگانی ۱۳۷۷: ۳۷)

نکته دیگر آنکه عوفی به حق فخرالدین اسعد را «الحکیم الکامل» توصیف کرده است. فروزانفر نیز بر این امر اذعان دارد و معترف است که او از اکثر علوم متداول زمان خود بهره داشته است. از جمله در مقدمات داستان که به حمد خدا و ستایش پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد از تعبیر و معانی فلسفی و کلامی چنان استفاده کرده است که گویی کلامش در این قسمت به نوشته‌های فلسفی ابن سینا می‌ماند. استفاده شاعر از مفاهیم مثل‌ها و شعرهای عربی در ترجمه داستانی از زبان پهلوی به فارسی، نشان دهنده تسلط و استادی او در هر سه زبان پهلوی، فارسی، و عربی است. (فروزانفر ۱۳۸۰: ۳۶۵-۳۶۴) ضمناً حکیم به کسی گفته می‌شود که اهل حکمت و پند دهی به دیگران باشد. برای نمونه فخرالدین پندهای خود به خواجه مظفر را از زبان طغرل به گونه‌ای می‌گوید که رعایت این اندرزها زیننده هر زمامدار نیکو نهاد است.

«همیدون پندهای پادشایی	دو بهره باشد اندر پارسایی
ز چیز مردمان پرهیز کردن	طمع ناکردن و کمتر بخوردن
به لهو و آرزو مولع نبودن	دل هر کس به نیکی بر ربودن
سیاست را به جای خویش راندن	به فرمان خدای اندر بماندن
همیشه با خردمندان نشستن	سراسر پندشان را کار بستن
به فریاد سبک مایه رسیدن	ستمگر را طمع از وی بریدن
سراسر هر چه گفتم پارساییست	ولیکن پندهای پادشاییست»

(همان: ۳۵-۳۴)

همان‌گونه که پیش از این از گفته‌ها و نوشته‌های صفا و دهخدا نقل شد، فخرالدین اسعد مسلمانی پاک اعتقاد است که به توحید و نبوت و معاد معتقد است. ایشان در شعرهای تحمیدیه خود به فیلسوفانه‌ترین زبان و با استدلالی‌ترین دلایل از توحید خداوند در خالقیت و ربوبیت سخن گفته است و در آخر با اعتقاد به گفته‌ها و توصیفاتش از خداوند می‌گوید:

« چنین دان کردگارت را چنین دان	بیفگن شک و دانش را یقین دان
مکن تشبیه او را در صفاتش	که از تشبیه پاکیزه ست ذاتش
بگفتم آنچه دانستم ز توحید	خدای خویش را تمجید و تحمید»

(همان: ۲۲)

ایشان در تبیین ضرورت نبوت نیز از عالی‌ترین بیان و زبان استفاده کرده است که به تعدادی از ابیات تحمیدیه وی در ستایش پیامبر، پیش از این اشاره شد. نگارنده گمان دارد که فخرالدین اسعد به عدالت و امامت که از پایه‌های اعتقادی شیعیان به حساب می‌آید نیز معتقد بوده است. او در یکی از بیت‌های توصیفی‌اش درباره پیامبر به درگاه خداوند چنین استغاثه می‌کند:

«اگر چه با گناه بی‌شماریم به فضل و رحمت امیدواریم»

(همان: ۲۴)

از همین بیت می‌توان به طور غیر مستقیم اعتقاد شاعر به عدالت خداوند به عنوان یکی از پایه‌های اعتقادی شیعی پی برد. این بیت در واقع ترجمه همان دعایی است که شیعیان بر زبان می‌آورند: «إِلَهِنَا عَمِلْنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ يَا كَرِيمُ؛ خدایا با فضل خود به رفتارهای ما بنگر و ما را به خاطر کارهایمان با عدالت بازخواست مکن، ای کریم و چشم پوشنده از تخطی بندگان.» هر چند گمان دلیل نمی‌خواهد ولی دلیل گمان نگارنده بر اعتقاد احتمالی فخرالدین اسعد به امامت پرهیز از ذکر و مدح نام خلفای راشدین در مقدمه تنها اثر باقیمانده از اوست که در میان گویندگان زمان شاعر مرسوم بوده است. اگر ایشان ستایشی از علی (ع) را که از دیدگاه اهل سنت خلیفه چهارم است، در مقدمه کتابش می‌آورد به دلیل حاکمیت اعتقادات اهل سنت در میان دربار سلجوقی خصوصاً اقدام طغرل پس از ورود به بغداد در سال ۴۴۷ قمری و مقابله با اندیشه‌های شیعی آل بویه و رهانیدن دستگاه خلافت عباسی بغداد از قیومیت و نفوذ آن‌ها (باسورث ۱۳۸۱: ۳۶۲)؛ شاعر، می‌بایست از سه خلیفه دیگر نیز ستایش می‌کرد. به همین دلیل با تقیه‌ای زیرکانه در تنها اثر خود هیچ یاد آشکاری از خلفای راشدین و خلیفه عباسی معاصر و امامان و اهل بیت پیامبر نمی‌کند. پررنگ دیده شدن مبحث شفاعت که از مبانی اصلی اعتقادی شیعیان است در درون تحمیدیه پیامبر می‌تواند نشانی دیگر از رنگ شیعی اعتقادات شاعر باشد. زرین کوب نیز می‌نویسد: «حتی قرینه‌هایی هم بر تشیع یا اعتزال وی هست.» ایشان که مانند سایر تاریخ نویسان ادب فارسی مدعی گرگانی بودن شاعر است، عقیده دارد که با توجه به تأثیر تبلیغات علویان طبرستان و نفوذ آل بویه و آل زیار احتمال قطعی بودن تشیع وی بعید نیست. (زرین کوب ۱۳۷۰: ۷۲)

شاید برای فرهنگیان و اهل مطالعه شگفت‌انگیز باشد که فخرالدین اسعد در ترجمه یک داستان عاشقانه و پیش از اسلامی از زبان پهلوی به شعر فارسی که ممکن است در نظر اول منظومه‌ای ضد اخلاقی به نظر برسد (اسلامی ندوشن ۱۳۷۰: ۲۲۲-۱۹۷)، از مفاهیم قرآنی

و احادیث پیامبر و امامان معصوم (ع) و اشعار شاعران معروف عرب و مثل‌های زبانزد عربی به ماهرانه‌ترین شیوه استفاده کرده است. علاوه بر این، در متن داستان حکمت‌ها، پندها و موعظه‌های زیادی را در قالب الفاظ زیبا گنجانده که برای هر کس و در هر زمان و مکانی قابل استفاده است. مهدی محقق ضمن اشاره به نوشته بدیع الزمان فروزانفر در کتاب سخن و سخنوران مبنی بر تسلط شاعر در استفاده از ذخیره‌های فرهنگی موجود در زبان عربی، خود به استخراج تعدادی از این مفاهیم از متن داستان ویس و رامین و مقایسه آن‌ها با اصل عربی شان پرداخته است. برای نمونه ایشان از ۱۲ آیه از آیات سوره‌های: بقره، انعام، اسراء، نور، نمل، صافات، شوری و واقعه یاد می‌کند که شاعر از مفهوم آن‌ها در شعر خود استفاده کرده است. مانند بیت:

«که شاهان چون به شهر نو درآیند تباهی‌ها و زشتی‌ها نمایند»

که با آیه ۳۴ سوره نمل هم معنی است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا؛ همانا پادشاهان به هر شهری که داخل شوند، فساد و تباهی نیز با آن‌ها وارد می‌شود.» همچنین وی از ۱۹ حدیث و مثل عربی یاد می‌کند که فخرالدین اسعد از مفاهیم آن‌ها در اشعار خود استفاده کرده است مانند بیت:

«شتر را بی‌گمان زانو بیستن بسی آسان‌تر از گم گشته جستن»

که با حدیث نبوی: «عقل راحلتک و توکل» نزدیکی معنایی دارد که می‌فرماید: «مرکبت را در مسافرت ببند و از آن مواظبت کن و بعد توکل کن و آن را به خدا بسپار» یا بیت زیر:

«همی دانم که رنج خود فزایم که چیزی آزموده آزمایم»

که با مثل: «المَجْرَبُ لَا يَجْرُب» به معنی آزموده را نباید آزمود، هم معنی است. این استاد حوزه فرهنگ و ادب، از ۲۰ بیت شعر عربی از شاعران معروفی مانند: امرؤ القیس، متنبی، ابوالشیص، ابوصفر و تهامی یاد می‌کند که فخرالدین اسعد بسیار استادانه مفاهیم آن‌ها را به زبان فارسی ترجمه کرده است که گویی آفریننده مفاهیم آن‌ها خود اوست؛ مانند بیت:

«جهان خوابست و ما در وی خیالیم چرا چندین درو مانندن سگالیم»

که با این بیت تهامی هم معنی است که می‌گوید: بهره‌مندی از دنیا خواب و خیالی بیش نیست و زمانی انسان به خود می‌آید که گذشته است و انسان در میان این خواب و بیداری و به هوش آمدن سرگردان است.

« فالعیش نوم و المئیه یقظه والمراء بینهما خیال سار»

(محقق ۱۳۹۴: ۲۱-۴۲۰ و ۶۴-۴۶۱)

استفاده استادانه از مفاهیم آیات، روایات، اشعار ادبیات عرب و حتی مثل‌های موجود در فرهنگ عامه عرب‌ها در یک داستان عاشقانه پیش از اسلامی ایرانی، نشان تبحر و تسلط کامل شاعر این داستان یعنی فخرالدین اسعد بر مفاهیم قرآنی، روایی و ذخایر فرهنگی زبان عربی است.

فخرالدین اسعد، گرگانی یا کرگانی؟

بخش‌های زیادی از رخدادهای داستان ویس و رامین، که می‌توان آن را یک داستان بلند یا رُمان عاشقانه شعری، توصیف کرد، در حوزه جغرافیایی ملایر امروز اتفاق افتاده است. نظر به شهرت مترجم و سراینده این داستان از زبان پهلوی باستانی به شعر فارسی به گرگانی، برای بعضی از ادب دوستان این سؤال بی‌پاسخ مانده که چگونه یک شاعر گرگانی داستانی را به شعر سروده که بیشتر رخدادهای آن در حوزه روستای گوراب و دشت ملایر و همدان اتفاق افتاده است. بر همین اساس برخی از نویسندگان و ادیبان فرضیه کرگانی بودن شاعر ویس و رامین را مطرح کرده‌اند. نخستین کسی که نسبت به گرگانی بودن فخرالدین اسعد تشکیک کرده است، جواد جعفری نویسنده کتاب ملایر و مردم آن است که این کتاب را در سال ۱۳۴۸ خورشیدی منتشر کرده است. ایشان که در این اثر رسماً شاعر ویس و رامین را کرگانی معرفی می‌کند و حتی حاضر به پذیرفتن احتمال گرگانی بودن او نیست در مورد نام شاعر و دژ گوراب می‌نویسد: «این منظومه را فخرالدین اسعد کرگانی در ۴۴۶ هجری قمری سروده است و از آنجا که در این منظومه متجاوز از ۲۰ بار اسم این دژ تکرار می‌شود و بنا بر قراین دیگر این دژ یا قسمتی از آن در عصر سراینده داستان پابرجا بوده است.» جعفری در پانوشت این مطلب در مورد خاستگاه شاعر می‌نویسد: «کرگان دهکده‌ای است در ملایر و با توجه به اصطلاحاتی که در منظومه ویس و رامین به کار برده شده است، کرگانی بودن شاعر قطعی و گرگانی بودن وی کاملاً مورد تردید است و بهتر آن است که در این باره تحقیقات بیشتر به عمل آید.» (جعفری ۱۳۴۸: ۱۱)

۱. منظور از دژ گوراب، تپه باستانی روستای گوراب کنونی است که در میان اهالی به قِلَایَنَه یا قلعه بلند معروف است. نگارنده عقیده دارد که قِلَایَنَه در گویش ملایری به معنی دژ است. در این گویش به قلعه «قِلا» گفته می‌شود و قِلَایَنَه به معنی قلعه بلند یا همان دژ یا قلعه دست نیافتنی است. ضمناً در کتاب ویس و رامین از نامجای گوراب ۳۵ بار یاد شده است.